

## لاهور، جبروت، ملكوت و ناسوت؛ در دين و ادب

(ويرايش اسفند ۱۴۰۴)

ش. نصرتي

در كتاب هاي فلسفي، عرفاني و مذهبي در بحث از عوالم وجود و تقسيمات آن، از عوالم چهارگانه لاهوت، جبروت، ملكوت و ناسوت نام برده شده كه در کنار مباحثي مانند عالم عقل و عالم مثال و عالم ماده، عوالم آخرت و برزخ و دنيا و ... آورده شده است. اين عوالم چهارگانه كه با مرتبه جامعه يا «انسان»، ظاهراً تمامی مراتب وجود را پوشش مي دهند، داراي ماهياتي مادي و غيرمادي بوده و البته برخي انديشمندان نيز از آنها به لاهوت، جبروت، ملكوت و مثل معلقه ياد کرده و از آنها براي حل برخي مسائل فلسفي و مشكلات حكمي و همچنين توجيحات آفرينش خداوندي كه از حل آنها در مانده شده اند، استفاده نموده اند. پيشينه چنين كاربردهايي به هزار سال بالغ مي شود كه طی اين گذر زمان، اين تعريفات تغييراتي را پذيرفته اند. به طور خلاصه اين عوالم در حكمت و عرفان و در تقسيم مراتب وجود چنين معرفي مي شوند:

لاهور	مرتبهء ساحت الهي، مرتبه ذات الهي
جبروت	عالم عقول، عالم قدرت الهي، عالم مجردات صرف
ملكوت	عالم مثال، عالم غيب، عالم فرشتگان
ناسوت	عالم ماده و طبيعت، عالم ماده و انسان يا مرتبه انساني و جسماني

از نخستين كساني كه اساس اين طبقه بندي را به كار بردند، مي توان به حسين بن منصور حلاج، ابونصر سراج (در اللمع) و ابوطالب مكي (در قوت القلوب) اشاره كرد كه از زمرهء صاحبان تصوف و عرفان قرن سوم/چهارم هجري قرار مي گيرند. مثلاً به نقل از آثار حلاج آمده كه:

اللاهوت ظهر في الناسوت؛ لاهوت در ناسوت تجلي كرد

كه اين تعبير در بارهء تجلي حقيقت الهي در صورت انساني به كار رفته است. اين تقسيم بندي بعدها در عرفان و فلسفهء اسلامي توسعه يافت، خصوصاً نزد محيي الدين ابن عربي (قرن ۷ق) و عبدالكريم جيلي كه اينان «ناسوت» را به معنای مرتبه ظهور حق در عالم ماده و انسان به كار برده اند.

## و كذلك الملكوت و الجبروت ... و اللاهوت و الناسوت عند العالم

شیخ اشراق، سهروردی نیز این تقسیم بندی را پذیرفته و در میان متفکران شیعی نیز بعدها این اصطلاح در آثار ملاصدرا و سید حیدر آملی مشاهده می‌شود؛ چنانکه ملاصدرا در آثار خود، «ناسوت» را به معنای عالم طبیعت و مرتبه انسانی برای اشاره به «ساحت انسانی/مادی وجود» به کار گرفته است. فلاسفه اسلامی متأخر نیز این تقسیم را به شکل تثبیت شده و نظام‌مند در آثار خود آورده‌اند.

در بین اصطلاحات چهارگانه، ملکوت در آیاتی از قرآن ذکر شده و سه لفظ دیگر در کتاب الهی وجود ندارند. لفظ جبروت به جبر برمی‌گردد و دو اصطلاح دیگر به احتمال قوی از الهیات مسیحی/سریانی وارد فضای فکری اسلامی شده است، زیرا در مسیحیت از «لاهوت» (الوهیت) و «ناسوت» (بشریت مسیح) سخن گفته شده و در الهیات مسیحی، «لاهوت» و «ناسوت» برای تبیین دو طبیعت مسیح به کار می‌رفته است؛ الوهیت و لاهوت به طبیعت الهی و ناسوت، طبیعت انسانی مسیح قلمداد شده است. در ذیل این چهار واژه را بیشتر بررسی می‌نماییم:

### لاهوت

به نظر می‌رسد لاهوت مشتق از الله و به معنای عالم غیب و عالم الهی است. بسیاری از فلاسفه اسلامی معتقدند که عالم لاهوت، عالم خداوندی است که بر همه عوالم وجود مستولی است. این واژه که در قرآن نیامده از واژه‌های ساختگی و برگرفته از الهیات مسیحی است. در تورات به این صورت آمده که «یهوه» در عالم لاهوت بر کرسی خود نشسته و فرشتگان گرداگرد او قرار دارند. نخستین کاربردهای این واژه در فضای کلامی-عرفانی قرون اولیه اسلامی و تحت تأثیر الهیات مسیحی شکل گرفته است.

### ناسوت

ناسوت به معنای طبیعت، عالم مادی و عالم ناسوت، یعنی عالم ماده و حرکت و زمان و مکان. در متن قرآن کریم لفظی به صورت «ناسوت» وجود ندارد، و ذکر «ناسوت» به عنوان یک اصطلاح مستقل در منابع حدیثی اولیه شیعه و اهل سنت (مانند کافی، من لا یحضره الفقیه، و صحیح بخاری) بسیار نادر است. این کلمه که بیشتر در ادبیات عرفانی و صوفی شکل گرفته، ظاهراً ریشه آن از «ناس» (مردم/انسان‌ها) است که مکرر در قرآن آمده، مانند:

## يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ<sup>۱</sup>

همانگونه که گفتیم ساختار «لاهورت/ناسوت» تحت تأثیر ادبیات الهیاتی مسیحی سربانی بوده و لاهوت، طبیعت الهی مسیح و ناسوت، طبیعت انسانی ایشان است و این دو اصطلاح در مباحث مسیح‌شناسی<sup>۲</sup> قرون نخست میلادی رایج بودند. سپس این اصطلاح از طریق مناظرات کلامی در سده‌های نخست هجری وارد فضای فکری مسلمانان شده و ناسوت را از ریشه «ناس» با اضافه نمودن «سوت» (هم‌وزن «ملکوت»، «جبروت» و «لاهورت») ساخته‌اند و در ادبیات عرفانی‌شان به عالم انسانی/مادی در برابر عوالم برتر اطلاق دادند. این واژه سپس در برخی احادیث وارد شد چنانکه در منابع حدیثی شیعی می‌بینیم:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَجَعَلَهُمْ فِي النَّاسُوتِ، ثُمَّ رَفَعَ بَعْضَهُمْ إِلَى الْمَلَكُوتِ ...

که امثال آن معمولاً در منابع متأخرتر عرفانی آمده‌اند و سند حدیثی محکمی ندارند.

### جبروت

واژه جبروت که از ریشه «جبر» گرفته شده در قرآن نیامده ولی از خانواده آن، «جبار» ذکر شده است:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ... الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ<sup>۳</sup>

جبروت در روایات ذکر شده و از واژه‌های صحیح و کاربردی دینی و عرفانی محسوب می‌شود. متن

حدیثی زیر درباره آفرینش خلایق است:

السَّجَادَ (عليه السلام) - انَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْعَرْشَ أَرْبَاعًا لَمْ يَخْلُقْ قَبْلَهُ إِلَّا ثَلَاثَةً ۖ أَشْيَاءَ الْهَوَاءِ وَالْقَلَمِ وَالنُّورِ ثُمَّ خَلَقَهُ مِنْ أَنْوَارٍ مُخْتَلِفَةٍ ۖ فَمِنْ ذَلِكَ النُّورِ نُورٌ اخْضَرَ اخْضَرَّتْ مِنْهُ الْخُضْرَةُ ۖ وَ نُورٌ اصْفَرَ اصْفَرَّتْ مِنْهُ الصُّفْرَةُ ۖ وَ نُورٌ احْمَرَّتْ مِنْهُ الْحُمْرَةُ ۖ وَ نُورٌ أبيضٌ وَ هُوَ نُورُ الْانوارِ وَ مِنْهُ ضَوْءُ النَّهَارِ ثُمَّ جَعَلَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ طَبَقٍ: غِلْظُ كُلِّ طَبَقٍ كَأَوَّلِ الْعَرْشِ إِلَى أَسْفَلِ السَّافِلِينَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ طَبَقٌ إِلَّا يُسَبَّحُ بِحَمْدِ رَبِّهِ وَ يُقَدَّسُ بِاصْوَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ ۖ وَ السُّنَّةُ ۖ غَيْرِ مُشْتَبِهَةٍ ۖ وَ لَوْ أَدْنَى لِّلْسَانِ مِنْهَا فَاسْمَعُ شَيْئًا مِمَّا تَحْتَهُ لِهَدِمَ الْجِبَالَ وَ الْمَدَائِنَ وَ الْحُصُونِ وَ لَخَسَفَ الْبَحَارِ وَ لَا هَلَكَ مَا دُونَهُ لَهُ ثَمَانِيَةٌ ۖ أَرْكَانٍ عَلَى كُلِّ رُكْنٍ مِنْهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ ۖ مَا

<sup>۱</sup> بقره/۲۱.

<sup>۲</sup> Christology

<sup>۳</sup> حشر/۲۳.

لَا يُحْصِي عَدَدَهُمُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ وَ لَوْ حِسُّ شَيْءٍ مِمَّا فَوْقَهُ مَا قَامَ لِذَلِكَ طَرْفُهُ ۚ عَيْنٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِحْسَاسِ الْجَبْرُوتِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ ۚ وَ الْقُدْسِ وَ الرَّحْمَةِ ۚ وَ الْعِلْمِ وَ لَيْسَ وَرَاءَ هَذَا مَقَالٌ ۚ

امام سجّاد (علیه السلام) - عرش چهارمین چیزی است که خداوند آفریده است. قبل از آن هوا و قلم و نور را آفریده بود، سپس عرش را از نورهای رنگارنگ آفرید، از آن جمله نور سبز که سبزی از آن پدید آمده و نور زرد که زردی‌ها از اوست و نور قرمز که قرمزی‌ها از اوست و نور سفید که آن نور نورها است و از همان، روشنی روز است. بعد آن را هفتاد هزار طبقه قرار داد که ضخامت هر طبقه‌ای به اندازه‌ی فاصله‌ی عرش تا اسفل السافلین است. هر طبقه با صداهای گوناگون که با یکدیگر اشتباه نمی‌شوند، او را تقدیس و تسبیح می‌کنند. اگر یکی از آن صداها آشکار شود و صدا را به آنچه که در زیر آن قرار دارد، برساند، تمام کوه‌ها و شهرها و دیوارها خراب می‌شود، دریاها می‌شکافد و هرچه غیر آن است هلاک می‌گردد. عرش دارای هشت رکن است که هر رکن را گروهی از ملائکه حمل می‌کنند؛ [تمام] شب و روز را تسبیح می‌گویند و سست نمی‌گردند. (انبیاء/۲۰). و جز خدا کسی عدد آن‌ها را نمی‌داند. اگر یکی از صداها که بالای عرش است حس شود، یک لحظه دوام نمی‌آورد. اما بین آن صداها و حواس، جبروت و کبریا و عظمت و قدس و رحمت و علم فاصله است و پس از این گفتاری نیست.

## ملکوت

این کلمه در قرآن آمده و واژه‌ای است در برابر «ملک» چنانکه در کریمه‌ء یس/۸۳ می‌خوانیم:

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و در آیات دیگری نیز ان کلمه تصریح شده است. این واژه در برخی ادعیه منسوب به ائمه (ع) نیز دیده

می‌شود. مثلاً در دعای منسوب به امام علی (ع) می‌خوانیم:

يَا مَنْ لَهُ الْجَبْرُوتُ وَ الْمَلَكُوتُ وَ الْكِبْرِيَاءُ وَ الْعِظَمَةُ ...

<sup>۴</sup> تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۶، ص ۴۰۸ نور الثقلین.

## جمع‌بندی

از بین چهار واژه لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت، دو واژه لاهوت و ناسوت ساخته و پرداخته ذهن صوفیان بوده و در فرهنگ فلسفی/دینی شیعی نباید جایی داشته باشند و به کار بردن آنها برای تقسیمات عوالم وجود بی‌محل است و جایگاه درستی ندارد. واژه ملکوت که در قرآن آمده به معنای عالم امر بوده و این عالم فرشتگان و عالم مثال نیست، بلکه عالم امر الهی و قضا و قدر کائنات است. کلمه جبروت، جبر خداوند عزّ و جلّ در آفرینش عالم است که در خلقت با هیچکس مشورت نکرده و آفرینش جبر اوست. جبروت شامل عالم اسماء و مقام ابتدایی خلقت است و همه چیز تحت جبروت و کبریا و عظمت او شکل گرفته است.